

دیوان
منوچہری دامغانی

بہ تصحیح

حسب نیغابی

بہ کوشش و مقدمہ

سید علی آکل داود



بخشی از گنجینه قلمرو زبان فارسی و ادبیات دری

از سلسله انتشارات بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار

- رساله‌ها و مقاله‌های ادبی و تاریخی رشید یاسمی
 آرمان ادبی (پژوهشهای ادبی در ادبیات فارسی)
 گفتارهای پژوهشی در زمینه ادبیات فارسی
 جستارهای زبان مردم آذربایجان
 مکتب سناپی
 بوستان سعدی (به خط شکسته نستعلیق قوام السلطنه)
 جستارهای شاهنامه‌شناسی
 ضرب‌المثل‌های دری افغانستان
 شرح حال و آثار غلامعلی آزاد بلگرامی
 جامع‌العلوم (سنتینی)
 ارمغان بدخشان
 مسائل پارسی‌پس (یادداشت‌های محمد قزوینی)
 دیوان قبولی هروی
 یادداشت‌های سندبادنامه
 قطعه‌سرایی در ادب فارسی در شبه قاره
 فرادادالاب
 سروده‌ها و نوشته‌های منیر لاهوری
 منافع حیوان
 نامه‌های احمدخان کیلاتی
 سی و دو مقاله در نقد و تصحیح متون ادبی
 خلیلی شاعر افغان و ایران
 صنایع تئریزی
 سبک اصفهانی و تمثیل در شعر صائب و شاعران عصر صفوی
 برابر نهاد شاهنامه فردوسی و غرالنسیب ثعالبی
 نقد مکرر پارسی
 نزهة العقول فی لطائف الفصول
 نقد و بررسی کتابهای تاریخ ادبیات فارسی در شبه قاره
 چهل و چهل سالگی (پژوهشی در اساطیر، ادیان آسمانی، باورهای...)
 دیوان منوچهری دامغانی
 دولت عشق (اسرار عشق و عرفان در لخت چمشید ایران)
- به کوشش ایرج افشار با همکاری محمدرسول دریاکشت
 از دکتر یونس جعفری
 از دکتر امیرحسین عابدی
 تألیف یحیی ذکاء
 تألیف دکتر نذیر احمد
 به کوشش ایرج افشار
 پژوهش و نگارش دکتر محمود امیدسالار
 گردآوری دکتر عنایت‌الله شهورانی
 تألیف دکتر سید حسن عباس
 تألیف فخررازی، به کوشش علی‌آل داود
 تألیف شاه عبدالله بدخشی، به کوشش دکتر فرید بیژن
 گردآوری ایرج افشار و علی محمد هنر
 به کوشش یحیی خانمحمد آذری
 نگارش علی محمد هنر
 تألیف شکیل اسلم‌پیک
 تألیف عبدالعظیم قریب، به کوشش دکتر ناصرجمعی و دریاکشت
 به کوشش دکتر سید فرید اکرم
 از عبدالهادی مراغی، به کوشش محمدروشن
 به کوشش فریدون نوزاد
 تألیف دکتر محمود امیدسالار
 نگارش دکتر محمد سیاسی
 بررسی و نگارش دکتر یونس جعفری
 تألیف دکتر محمد سیاسی
 تألیف عباس پریش‌روی
 از نثر اخمد، ترجمه دکتر سیدحسن عباس
 تألیف ابوطاهر محمدین محمد یحیی عوفی،
 به کوشش ایرج افشار و با یاری جواد بشری
 تألیف دکتر محمد شریف
 تألیف دکتر محمد سیاسی
 تصحیح حبیب یغمائی، به کوشش و مقدمه سیدعلی آل داود
 تألیف احمد اقتداری



بها: ۲۵۰۰۰ تومان

دیوان منوچهری دامغانی



کتابخانه تخصصی ادبیست

به تصحیح
حسب نیغابی

به کوشش و مقدمه
سید علی آمل داود



تهران ۱۳۹۲

سرشناسه	: منوچهری، احمدبن قومس، - ۴۳۲ ق.
عنوان قراردادی	: دیوان
عنوان و نام پدیدآور	: دیوان منوچهری دامغانی / به تصحیح حبیب یغمایی / به کوشش و مقدمه سیدعلی آل داود.
مشخصات نشر	: تهران: انتشارات بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری	: ۱۲ + ۳۲۴ ص.
فروست	: مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی موقوفات دکتر محمود افشار بزدی: ۱۷۱. گنجینه قلمرو زبان فارسی و ادبیات دری: ۴۳.
شابک	: 978-600-5942-33-0
وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا	
یادداشت	: کتابنامه.
یادداشت	: نمایه.
موضوع	: شعر فارسی - قرن ۵ ق.
شناسه افزوده	: یغمائی، حبیب، ۱۲۸۰-۱۳۶۳، مصحح.
شناسه افزوده	: آل داود، سیدعلی، ۱۳۳۱ - ، گردآورنده، مقدمه‌نویس.
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۹۲ / د۹ / ۴۷۵۴ PIR
رده‌بندی دیوبی	: ۸۱/۲۲
شماره کتابخانه ملی	: ۳۳۵۶۹۶۹



ناشر	: انتشارات دکتر محمود افشار
نام کتاب	: دیوان منوچهری دامغانی
به تصحیح	: حبیب یغمایی
به کوشش و مقدمه	: سیدعلی آل داود
شمارگان	: ۵۰۰
شماره انتشار	: ۱۷۱
شماره گنجینه قلمرو زبان فارسی و ادبیات دری: ۴۳	
پردازندگان نشان موقوفه: طراحی مرتضی ممیز، خط از محمد احصائی	
آماده سازی فنی	: انتشارات ثریا
نوبت چاپ	: اول
سال چاپ	: ۱۳۹۲
چاپ	: چاپخانه ترانه
صحافی	: سیدین
بها	: ۲۵۰۰۰ تومان

شابک 978-600-5942-33-0 ۹۷۸-۶۰۰-۵۹۴۲-۳۳-۰

Afshar Foundation [mailto:info@m-afshar.net]

سکینه قلم و زبان فارسی و ادبیات دری

۴۳



مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی
موقوفات دکتر محمود افشار دری

شماره ۱۷۱

هیأت گزینش کتاب و جوایز*

دکتر سید مصطفی محقق داماد - دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی

دکتر ژاله آموزگار - کاوه بیات - دکتر جلال خالقی مطلق

دکتر محمود امیدسالار - دکتر حسن انوری - دکتر فتح الله مجتبائی

* درگذشتگان:

دکتر یحیی مهدوی - دکتر جواد شیخ الاسلامی - دکتر اصغر مهدوی - دکتر سید جعفر شهیدی -

ایرج افشار

شورای تولیت

متولیان مقامی

رئیس مجلس - رئیس دیوان عالی کشور - وزیر فرهنگ (وزیر آموزش و پرورش) - وزیر بهداری (وزیر بهداشت و درمان و آموزش پزشکی) - رئیس دانشگاه تهران، یا معاونان اول هریک از این پنج مقام (طبق ماده ۲ وقفنامه)

* متولیان منصوص و منسوب

دکتر سید مصطفی محقق داماد (رئیس شورا) - دکتر علیمحمد میر (جانشین: دکتر احمد میر، بازرس) - دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی (جانشین: دکتر محمد اسلامی) - مهربانو دکتر افشار (دبیر شورا - جانشین: پروین صالح) - ساسان دکتر افشار - آرش افشار (بازرس)

هیأت مدیره (منتخب شورای تولیت)

دکتر سید مصطفی محقق داماد رئیس هیأت مدیره (از شورای تولیت)
ابراهیم ابراهیمی نایب رئیس هیأت مدیره (از شورای تولیت)، معاون قضائی دیوان عالی کشور
محمدحسین حاتمی مدیرعامل
صمد محمودی بافتوت خزانه‌دار، حسابدار

*

مسئول انتشارات کریم اصفهانیان

* درگذشتگان

اللهیار صالح - حبیب‌الله آموزگار - دکتر محمدعلی هدایتی - دکتر مهدی آذر - دکتر یحیی مهدوی - مهندس نادر افشار - دکتر جواد شیخ‌الاسلامی - دکتر اصغر مهدوی - ایرج افشار. ریاست هیئت مدیره: دکتر سید جعفر شهیدی (از سال ۱۳۶۳ تا ۱۳۸۳).

اعضای پیشین

دکتر جمشید آموزگار - دکتر منوچهر مرتضوی - بهروز افشار یزدی.

بنام پروردگار یادداشت واقف

اول : طبق ماده ۲۳ و قفسه اول مورخ یازدهم ۱۳۳۷ ه. ش. (.... درآمد باید صرف ترجمه و تألیف و چاپ کتب رسالات که با هدف این موقوفات موافق باشد و همچنین کمک به مجله آینده در صورت احتیاج و احتمالاً دادن جوایز به نویسندگان شایع دستور این قفسه کرده).

دوم : هدف اساسی این بنیاد فی طبق ماده ۲۵ و قفسه (.... تعلیم زبان فارسی و تحکیم وحدت ملی در ایران میباشد. بنابراین کتبی که با وجود این موقوفات منتشر شود باید مربوط به لغت و دستور و ادبیات فارسی و جغرافیای تاریخی و تاریخ ایران باشد. کتب کلاسیکی در اسس عمومی نباید با درآمد این موقوفات چاپ شود).

سوم : طبق ماده ۲۶ (مقداری از کتب رسالات چاپ شده با وجود این موقوفات باید بطور هدیه و بنام این موقوفات به مؤسسات فرهنگی، کتابخانه ها و قراقران های عمومی ایران خارج و بعضی از دانشمندان ایران و مشرفین خارج مستاده شود....)

چهارم : چون نظر بازگانی در انتشارات این موقوفات نیست تا حدی ممکن بمانیم جایز است طبق ماده ۲۷ و قفسه پنج و بیج کتاب رساله نباید کمتر از قیمت تمام شده و همچنین مبلغی را از اذاریهای تمام شده با افزایش صدی ده ما است قیمت گذاری شود (.... این افزایش ۲۵ درصد بواسطه حداقل حق الزحمه فروشندگان و نیز این است که برای پست غیره تحمل شود. از کتاب فروشان تعاضد داریم که در این امر خیرینی که ابد از جنبه تجارتی ندارد با ما برای نشر کتب علمی بنایند.

پنجم : بر اساس موافقت نامه دوم (مورخ ۱۳۵۲، ۴، ۱۲) که میان واقف و دانشگاه طهران به امضاء رسید، قسمتهای مهمی از رقبات مانند جایگاه سازمان نخست نامه محمدتقی میرزا و قسمتهای شناسی، بطور رایگان به دانشگاه طهران اختصاص داده رقبات دیگری هم با درآمد این طبق ماده دوم برای اجزای مفاد و قفسه که از جمله عبارت از دادن جوایز ادبی و

فکر کتاب تاریخی و لغوی راجع به ایران (به استثنای کتب دسی، میباشد در اختیار دانشگاه طهران قرار بگیرد
و مصل خود و بنام این موقوفات احاطه نشود) (۱۰)

هشتم :

چون طبق ماده ۳ مواظقت نامه نامبرده مقرر شده است که از طرف ریاست دانشگاه کهنه وزارت معارف
این موقوفات که از طرف اصف بصورت کتبه اشعارت بنیاد معین شده باشد برای سرپرستی ادار
امور وزارت معارف انتخاب شود، (ریاست دانشگاه آقای ایرج افشار را که از متولیان شورای است
است از طرف اصف نیز بصورت کتبه نامبرده معین شده به جهت سرپرست انتخاب بر قرار نمودند)

نهم :

چون مجازنده این طور بواسطه کمترین (۸۶ سال شمی) از این پس نخواهم توانست به سرپرستی
این کار بپردازم، از این پس تمام اختیارات خود را در انتخاب تألیف و ترجمه و خرید کتب و غیره بفرزند
ارشد خود ایرج افشار واگذار کردم. درین چند سال اخیر هم که ده جلد از تألیفات خودم از طرف
موقوفات بطبع رسیده با کوشش و سرپرستی می بوده است. کسانی که مایل به همکاری در تألیف یا
ترجمه و نشر کتاب هستند میتوانند با من مراجع کنند. تنها شرط کار موافق بودن تألیف و ترجمه با هدف
این بنیاد یعنی ترقی ملت و کشور و تعمیم زبان فارسی و تحمیل وحدت ملی در ایران که وطن مشترک زبان می
دقی همه ایرانیان است، میباشد.

دهم :

این یادداشت کلی برای چاپ در آواز بهر یک از شرایک این بنیاد نوشته شده است.

دکتر محمود افشار یزدی
آزماه ۱۳۵۸ ه. ش.
محمد سلوچ

تکلمه سوم

کسی که با بودجه این موقوفات طبع و توزیع میشود باید کاغذ مطبق با قیمت واقف و دهنده قفسار باشد اگر به تالیفات
مجموعه یا نیکه بقلم واقف منتشر شده یا می شود صد در صد این مطبق است اندر وجه سبب این است که واقف قصد چاپ آنرا
با مال خود داشت ولی زمانیکه دارایی خود را وقف عام مخصوصاً برای انتشارات کتب تاریخی و ادبی نمود چاپ کتب خود
را هم که دارای همین جنبه است بجمعه نیاد و اگر کرد.

اما این سخن آن نیست که تالیفات دیگر را هم از هر نوع که باشد در سر چاپ نماید کتب نظم و نثری را که شکران آینه کلام
یا بودجه آن چاپ خواهد شد که هدف غالبی واقف اگر ترویج زبان ری و تکلم وحدت ملی ایران است بر او داشته، کتبی که بولی
از نامیه گریالی، وجدایی طبعی، و حکایت از رواج زبانهای خارجی بقصد تضعیف بان ری، و دیگر چیزهای تفرقه آمیز در
سیاستهای فتنه انگیز داشته باشد نباید با بودجه این موقوفات طبع و توزیع شود.

تکلمه دیگر آنکه چون شاید برای چاپ کتب و فرهنگ نامه فارسی که دایره مانند یعنی، انسیکلوپدی، باشد، و تاریخ کامل
ایران که ادعای یاد و هنرینه بیشتر دارد، در آمد بسیار نیاید و کفاف خرج آنها را ندیم میتوان با اندوخت با یکی این موقوفات چاپ
نمود به شرط آنکه اجازه واقف در زمان حیات و موافقت شورای ترویج بعد از مدت یا هرگز در مشکلی قانوناً قائم مقام
در تکلمه دوم یاد داشت واقف منتشره در جلد سوم، افغان نامه، بگذاشتم که کتب رسالاتی که با بودجه این موقوفات چاپ
میشود باید منزه باشد از تحریکات سیاسی مخصوصاً آنوره نباشد به غرض سیاسی خارجی در لغاظ پژوهش تاریخی ادبی ایران
شناسی... و در پایان آن تکلمه افزودم بجمه دواشتم که مبادا چنین رسالاتی سالها بعد از ما، نتوانسته و ندانسته، بوسیله
بنیاد چاپ شود پس لازم بود که در این یادداشت تذکری داده شود... عمده مخاطب این یادآوریه بنیاد موقوفات خود
ماست نه مؤسسات انتشاراتی دیگر که هر یک شش و شش خاص خود را دارد و ادعای خود را در کار آنها نداریم.

تا زمانی که نویسنده این موقوفه استیلاستم و فرزندانشند من اینج افشار که به روز نویسنده کی کاغذ آگاه میباشد سرپرست
این بنیاد است برجی برای مگرانی نخواهد بود بعد از ما هم امید است که این کوشش را ادامه یابد. ان شاء الله. اردیبهشت ۱۳۲۱

تکلمه و تبصره

با اشد افسانه روزی از گذشت ۱۳۰۵ تا ۱۳۰۶ برای اهل بیت

کتاب نظم و نثری از گذشتگان یا آیندگان که با سرمایه و درآمد این بنیاد چاپ و توزیع شود باید منطبق با نیت افسانه و اقتضای باشد. هر فرج زبان سری و نظریان بان حکیم و حدیثی و تعاقب کسور ایران باشد بوی از ناحیه کزلی و جدا طلبی ندم. و حمایت ترویج از بهای ملی در بانهای خارجی. بقصد تصحیف بان فارسی دری نگذرد. خلاصه آنکه این کتابها رسالات باید منظره باشد از روشهای تفرقه آمیز و سیاستهای فتنه انگیز چه بطور مرزوز چه طعنی مخصوصا نباید آلوده باشد به اغراض سیاسی خارجی و در لغافه پژوهش تاریخی. نژادی یا ادبی و فرسنگی و ایران شناسی.

کتاب تاریخی ادبی. عالمانه. غایبی که از عربی و ترکی و فرنگی و روسی به فارسی ترجمه میشود اگر ادای هر دو جنبه از سو و زبان باشد. باید قسمت سوم و چهارم آن ترجمه شود. قسمت بان بخش اگر ترجمه شود باید به قصد مبارزه و مقابله عالمانه با آن باشند. جابلان نیز اگر گفته منطقی مکن است نثر باشد. شائسته. و جوی گری این بنیاد انتشارات و باید در هر حال از دروغ و نازل پرهیز کند. بگفتن نظامی کجوی، چو خوان هستی اوج کرد دروغی انبیا نخرج کرد

برای چاپ انتشار کتب رسالات تنها بنزید و حق الزحمه غنیو ابریم بلکه به سبب اجنیت فوق العاده سودمند بودن کتاب جایزه نیز صبر و انیم. این بنیاد در چاپ انتشار کتابهای خود بطور مسلم ضرر مادی از دریا کمتر از ارزش تمام شدن. از کافه و چاپ و غیره. از راه فراموشی زاده دارد. شاید بعضی تصور کنند که کار ما شبیه به معادن مرحوم ملا نصرالدین باشد که تمام مرغ میزید و اندامی و شایبی. می بخت و رنگ می کرد و می فروخت یک شایبی عقیده ما بر اینست که اگر در این مؤخره ما دمالی می کنیم سود منوی که متصور راست می بریم. و آن اینکه عقیده خود را که ترویج زبان سری و حکیم و حدیثی و تعاقب نثری ایران است در اوج می بریم. این زبان را حساب مصارف و قف در راه. ایده آل. و هدف می خود محسوب می ابریم.

برای اطلاعات و توضیحات بیشتر لطفاً بیکل مشور شده در ابتدا می کتابهای این بنیاد که اضافات و تقاضاهایی که با هم

دارد توجه فرمائید.

دکتر محمد شمس افشار

شماره ۱۳۲۲

مقررات مربوط به جایزه های ادبی و تاریخی

دوره ۳۴ و قلمنا اول

چنانچه در آرد موافات به مقدار قابل التماس باید معترف یا شواهدی بویستی تواند داد بر تالیف و ترجمه و چاپ کتب مبتنی از آن را تخفیف به جوایز برای توثیق دانشمندان و دانش پژوهان نوینندگان و شاعران و چند بلاغی برای بهترین نوینندگان و شاعران درجایانند. بنابراین باید شعرا و نوینگان را به سرودن اشعار و تصنیف قطعات نظم شرفی و ملی و اجتماعی، طرح اقراعات و مسابقات و جوایز در آرد موافات توثیق و تحریک نمود. تخفیف این امر مدخلیست با هدف است که با شست و شستن مطبوعه های خاص و بدین ترتیب شرفیست که در تمام از متولیان و یک نوزادینت به حرکت بلور عالی آیند و هرگز در کارهای آنها بیاید پس کتب مرکب خواهد بود.

دوره ۵۵ قلمنا پنجم

پسب انتقال شرکت بلور عالی آیند و آنچه در تخفیف است مربوط به جوایز و قلمنا اول و قلمنا اول نیز در ۳۳ است. عمده آن شرکت تحول بوده در میان یافته ها بنام آن امر مختصرا عمده معترف پس شواهدی بویستی است که می توانند از اهل بصیرت یاری بخواهند.

یادداشت واقف

جوایز جوایزی که در این موافات تعیین شده نیز مانند سایر امور آن پیرامون معترف است تکمیل و دست یاری به وسیله زبان فارسی پس کتب در مسافت و مسافت و اشاری که در پیرامون این معترف نوشته شود. خواهد بنیان فارسی خواهد به زبانهای دیگر خواهد بود و اینها را باطل دیگر خواهد بود و اینها را خواهد خارج می توانند افزود میافست جایزه کرد و برای این کار آیین نامه ای باید تهیه شود. اما خلاصا اصول آن در یادداشت می کنم.

جایزه های داده شده و تاریخ اهدای آنها

۱	۱۳۶۹	دکتر نذیر احمد	دانشمند هندی، استاد بازنشسته دانشگاه علیکبره (هندوستان)
۲	۱۳۶۹	دکتر غلامحسین یونس	دانشمند ایرانی، استاد بازنشسته دانشگاه فردوسی (مشهد)
۳	۱۳۶۹	دکتر امین عبدالمجید بدوی	دانشمند مصری، متخصص ادبیات فارسی، استاد دانشگاه سین شمس (قاهره)
۴	۱۳۷۰	دکتر نذیر محمد دیربائی	دانشمند ایرانی، از مؤسسه لغتنامه جدا
۵	۱۳۷۰	دکتر غفور الدین احمد	دانشمند پاکستانی، استاد بازنشسته دانشگاه پنجاب (لاهور)
۶	۱۳۷۵	جان جون نین	دانشمند چینی، استاد و رئیس بخش فارسی دانشگاه پکن (پکن)
۷	۱۳۷۷	دکتر کمال الدین حسینی	دانشمند تاجیکستانی، استاد و متخصص ادبیات فارسی (دوشنبه، تاجیکستان)
۸	۱۳۷۹	دکتر منوچهر ستوده	دانشمند ایرانی، استاد بازنشسته دانشگاه تهران
۹	۱۳۸۲	دکتر عبدالمعین زرین کوب	دانشمند ایرانی، استاد بازنشسته دانشگاه تهران
۱۰	۱۳۸۲	کلینورد اوجوند باورث	دانشمند انگلیسی، استاد بازنشسته دانشگاه پنجمه، عضو آکادمی بریتانیا (انگلستان)
۱۱	۱۳۸۲	فریدون مشیری	مخمسرای نامور ایرانی
۱۲	۱۳۸۲	توزو کورو یانگی	دانشمند ژاپنی، استاد ممتاز دانشگاه مطالعات خارجی توکیو (ژاپن)
۱۳	۱۳۸۲	پرفور پچارو فرای	دانشمند امریکایی، استاد پیشین ایرانشناسی دانشگاه هاروارد (امریکا)
۱۴	۱۳۸۵	بنس دو بروین	دانشمند هلندی، استاد پیشین زبان فارسی دانشگاه لیدن (هلند)
۱۵	۱۳۸۶	نجیب یال حروی	دانشمند افغانستانی، پژوهشگر و مصحح متون عرفانی
۱۶	۱۳۸۶	شارل بازی دو فوشه کور	دانشمند فرانسوی، استاد پیشین دانشگاه پاریس (فرانس)
۱۷	۱۳۸۷	دکتر عبدالزمان قریب	دانشمند ایرانی، استاد بازنشسته دانشگاه تهران
۱۸	۱۳۸۹	دکتر برت. گ. فرانکنر	دانشمند آلمانی، استاد دانشگاه های آلمان و اطریش
۱۹	۱۳۹۰	احمد مشروی	دانشمند و کتابشاس ایرانی
۲۰	۱۳۹۰	پرفور آنجلو میکله پی مونت	دانشمند ایرانشناس ایتالیایی
۲۱	۱۳۹۲	استاد احمد اقداری	دانشمند ایرانی

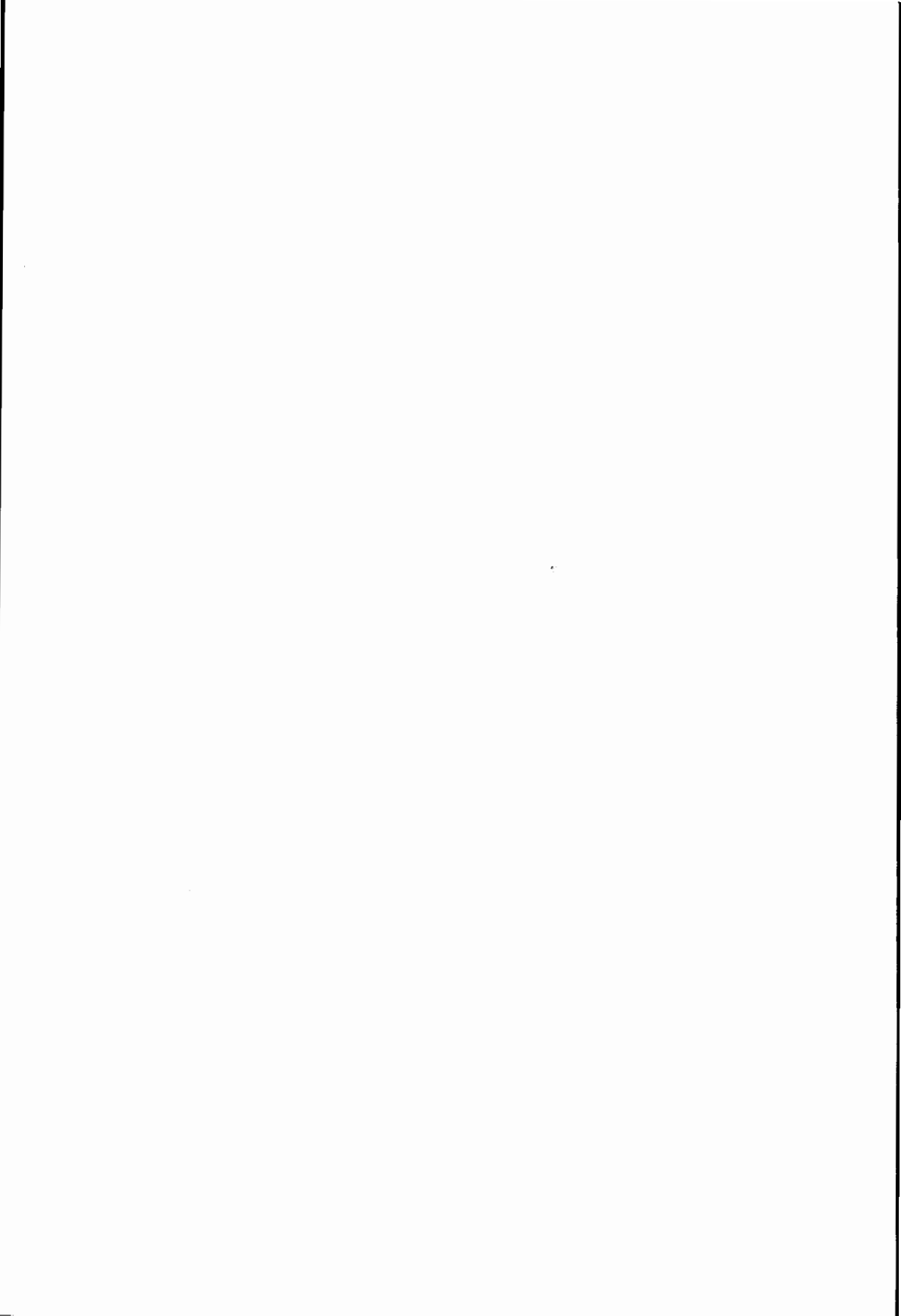
دیوان منوچهری دامغانی

به تصحیح

حبیب یغمایی

به کوشش و مقدمه

سیدعلی آل داود



فهرست

- مقدمه ۵
- شرح احوال منوچهری دامغانی از حبیب یغمایی ۱۷
- ۱- نام و کنیت و لقب و مولد شاعر ۱۷
- ۲- منوچهری در دربار غزنویان ۱۹
- ۳- زندگی شاعر ۲۰
- ۴- اخلاق و معلومات و آثار او ۲۲
- ۵- تصحیح دیوان منوچهری ۲۵
- تساویر ۲۹
- قصاید
- ۱- همی ریزد میان باغ لؤلؤها به زنبرها ۴۰
- ۲- نوبهار آمد و آورد گل و یاسمنا ۴۳
- ۳- چو از زلف شب باز شد تابها ۴۶
- ۴- در خمار می دوشینم ای نیک حبیب ۴۷
- ۵- آمد شب و از خواب مرا رنج و عذابست ۴۸
- ۶- المنة لله که این ماه خزانست ۴۹
- ۷- صنما بی تو دلم هیچ شکبیا نشود ۵۵
- ۸- دلم ای دوست تو دانی که هوای تو کند ۵۸
- ۹- وقت بهار است و وقت ورد مورد ۶۰
- ۱۰- روزی بس خرم است می گیر از بامداد ۶۴

- ۱۱- ساقی بیا که امشب ساقی به کار باشد..... ۶۷
- ۱۲- باد نوروزی همی در بوستان ساحر شود..... ۶۹
- ۱۳- ابر آزاری چمن ها را پراز حورا کند..... ۷۲
- ۱۴- نوروز روز خرمی بی عدد بود..... ۷۶
- ۱۵- ابر آزاری برآمد از کنار کوهسار..... ۷۷
- ۱۶- برلشکر زمستان نوروز نامدار..... ۸۱
- ۱۷- نوروز فرخ آمد و نغز آمد و هژیر..... ۸۵
- ۱۸- هنگام بهارست و جهان چون بت فرخار..... ۸۷
- ۱۹- به دهقان کدیور گفت انگور..... ۹۲
- ۲۰- نوبهار آمد و آورد گل تازه فراز..... ۹۴
- ۲۱- عاشقا رو دیده از سبگ و دل از پولادساز..... ۹۸
- ۲۲- آمدت نوروز و آمد جشن نوروزی فراز..... ۱۰۰
- ۲۳- بیار ساقی زرین نبید و سیمین کاس..... ۱۰۳
- ۲۴- سمن بوی آن سرزلفش که مشکین کرد آفالش..... ۱۰۴
- ۲۵- ای خداوند خراسان و شهنشاه عراق..... ۱۰۷
- ۲۶- بینی آن ترکی که چون او برزند بر چنگ چنگ..... ۱۰۹
- ۲۷- الا یا خیمگی خیمه فروهل..... ۱۱۲
- ۲۸- آمده نوروز ماه با گل سوری به هم..... ۱۱۶
- ۲۹- شبی گیسو فروهشته به دامن..... ۱۲۱
- ۳۰- ای نهاده بر میان فرق جان خویشتن..... ۱۲۵
- ۳۱- ای باده فدای تو همه جان و تن من..... ۱۳۲
- ۳۲- حاسدان بر من حسد بردند و من فردم چنین..... ۱۳۳
- ۳۳- برآمد زکوه ابر مازندران..... ۱۳۸
- ۳۴- فغان ازین غراب بین و وای او..... ۱۴۱
- ۳۵- ماه رمضان رفت و مرا رفتن آن به..... ۱۴۴
- ۳۶- برخیز هان ای جاریه می در فکن در باطیه..... ۱۴۶
- ۳۷- رسم بهمن گیر و از نو تازه کن بهمنجنه..... ۱۵۰
- ۳۸- ای ترک من امروز نگویی که کجایی..... ۱۵۲

- ۳۹- ای لعبت حصاری شغلی دگر نداری ۱۵۴
- ۴۰- خواهم که بدانم من جانا تو چه خوداری ۱۵۷
- ۴۱- نوروز درآمد ای منوچهری ۱۶۲
- ۴۲- اندر آمد نوبهاری چون مهی ۱۶۵
- ۴۳- نوروز برنگاشت به صحرا به مشک و می ۱۶۷
- ۴۴- نوروز روزگار مجدد کند همی ۱۷۰
- ۴۵- جهانان چه بی مهر و بدخو جهانی ۱۷۲
- ۴۶- بینی آن بیجاده عارض لعبت حمیری قبای ۱۷۶
- ۴۷- صنما گرد سرم چند همی گردانی ۱۸۰
- ۴۸- یکی سخنت بگویم گر از رهی شنوی ۱۸۱
- ۴۹- رفت سرما و بهار آمد چون طاوسی ۱۸۴
- ۵۰- نوروز روزگار نشاط است و ایمنی ۱۸۵
- ۵۱- آفرین زان مرکب شبدیز نعل رخس روی ۱۸۷
- ۵۲- بزنی ای ترک آهو چشم آهو از سرتیری ۱۸۹
- ۵۳- بساز چنگ و بیاور دوییتی و رجزی ۱۹۳
- ۵۴- چنین خواندم امروز در دفتری ۱۹۵

مستطات

- ۱- خیزید و خز آرید که هنگام خزان است ۱۹۸
- ۲- آب انگور بیارید که آبان ماه است ۲۰۵
- ۳- آمد نوروز هم از بامداد ۲۱۰
- ۴- آمد بانگ خروس مؤذن میخوارگان ۲۱۴
- ۵- سبحان الله جهان نبینی چون شد ۲۱۷
- ۶- باز دگریاره مهر ماه درآمد ۲۲۰
- ۷- شاد باشید که جشن مهرگان آمد ۲۲۴
- ۸- آمد بهار خرّم و آورد خرّمی ۲۳۰
- ۹- بوستان بانا امروز به بوستان بدهای ۲۳۵
- ۱۰- بوستان بانا حال و خبر بوستان چیست ۲۳۸
- ۱۱- نوروز بزرگم بزنی ای مطرب امروز ۲۴۲

قطعات و قصاید ناتمام

- ۲۴۴ ۱- دوستان وقت عصیرست و کباب
 ۲۴۴ ۲- می برکف من نه که طرب را سبب این است
 ۲۴۵ ۳- به فال نیک و به روز مبارک شنید
 ۲۴۵ ۴- ای با عدوی ما گذرنده زکوی ما
 ۲۴۵ ۵- چرخست ولیکن نه درو طالع نحس است
 ۲۴۶ ۶- این قصر خجسته که بنا کرده ای امسال
 ۲۴۶ ۷- سپیده دم که وقت کار عام است
 ۲۴۶ ۸- الا وقت صبحوست نه گرمست و نه سردست
 ۲۴۷ ۹- جز به چشم عظمت هرکه بدو درنگرد
 ۲۴۷ ۱۰- با رخت ای دلبر عیار یار
 ۲۴۷ ۱۱- شبی دراز می سرخ من گرفته به چنگ
 ۲۴۸ ۱۲- نوبهار از خوید و گل آراست گیتی رنگرنگ
 ۲۴۸ ۱۳- می ده پسر ابر گل چون مل و مل چون گل
 ۲۴۹ ۱۴- خیز بت رویا تا مجلس زی سبزه بریم
 ۲۴۹ ۱۵- نبید پیش من آمد به شادی و برکه
 ۲۵۰ ۱۶- خوشا قدح نبید نوشنجه
 ۲۵۰ ۱۷- گاه توبت کردن آمد از مدایح وزهجی
 ۲۵۲ ۱۸- به نام خداوند یزدان اعلی
 ۲۵۴ ۱۹- آمد ای سید احرار شب جشن سده
 ۲۵۴ ۲۰- گرفتمت که رسیدی به آنچه می طلبی
 ۲۵۵ ۲۱- ای دل چو هست حاصل کار جهان عدم

رباعیات

- ۲۵۶ ۱- هرکار که هست جز به کام تو مباد
 ۲۵۶ ۲- دولت همه ساله بی جلال تو مباد
 ۲۵۶ ۳- تاریک شد از مهر دلفروزم روز
 ۲۵۶ ۴- ای کرده سپاه اختران یاری تو
 ۲۵۷ اختلاف نسخه ها
 ۲۸۹ فهرست ها

مقدمه

ابوالنجم احمد بن قوص بن احمد مشهور به منوچهری دامغانی از برجسته‌ترین شاعران ایران در نیمه اول قرن پنجم هجری است. از سال تولدش آگاهی دقیقی در دست نیست، اما از آن روکه وی در جوانی به سال ۴۳۲ ق درگذشته است و عوفی هم از وی با عنوان «اندک عمر بسیار فضل» یاد کرده باید تولدش در اوائل سده پنجم یا دهه آخر قرن چهارم هجری رخ داده باشد. در باب سال‌های نخست زندگی او در کتب تذکره و تاریخ اطلاعی وجود ندارد اما مسلم است او هنگامی که سلطان مسعود غزنوی به ری و مازندران لشکرکشی کرده در آنجا به او پیوست و قصایدی در مدحش سرود.

دیوان منوچهری چندان پر حجم و مفصل نیست. بخش بیشتر سروده‌هایش را قصاید مدحی و پس از آن مسمّطات تشکیل می‌دهد. جز اینها تعدادی رباعی، قطعه و چند شعر ناتمام نیز از او در دست است، اما چون نسخه کهنی از دیوانش موجود نیست برخی سروده‌هایش با اشعار شاعران دیگر درهم آمیخته است، چنانکه یکی از مآخذ عمده اشعارش، جنگ‌ها و منتخبات اشعاری است که از قرن ششم به بعد برجای مانده و تعدادی از قصاید و ابیات پراکنده‌ای از او را در خود جای داده‌اند. بر مبنای همین منابع است که برخی محققان در هفتاد هشتاد سال اخیر جدا از نسخ دیوان او که عمدتاً متأخر و در عصر قاجاریه کتابت شده‌اند به جستجو در باب سروده‌هایش در جنگ‌ها و تذکره‌ها پرداخته‌اند. البته در تذکره‌ها و جنگ‌ها هم گاه اشعار او به نام دیگران و گاه اشعار دیگران به اسم وی ثبت شده

است. از جمله در تذکره مشهور خلاصه الاشعار، مؤلف آن تقی الدین کاشانی قصیده موسوم به لغز شمع را از آثار منوچهری شمرده و گفته است که او آن را به اقتضای قصیده مشهور عنصری سروده است. مطلع قصیده منسوب به منوچهری چنین است:

چیست آن شخصی چو زرین سرو و چون سیمین چمن
خویشتن سوزان و گریان و گدازان همچو من

و مطلع قصیده عنصری:

ای نهاده بر میان فرق جان خویشتن جسم ما زنده به جان و جان تو زنده به تن
این قصیده متعلق به رافعی نیشابوری است اما یک بار هم در مجله آینده (سال ۱۳ صص ۴۸۲-۴۸۴) به نام منوچهری دامغانی به چاپ رسیده است.
عباس اقبال آشتیانی به نقل از یک مجموعه خطی که اسماعیل امیرخیزی در اختیار او نهاده بود دو قصیده از منوچهری را در مجله یادگار (سال اول شماره ۱۰ خرداد ۱۳۲۴) درج کرد، به عقیده اقبال جنگ مذکور که در حدود قرن هشتم هجری کتابت شده از همه نسخ خطی دیوان منوچهری قدیم تر و لاجرم اعتبار بیشتری دارد. مطلع این دو قصیده چنین است:

نوروز فرخ آمد و نغز آمد و هژیر با طالع سعادت و با کوب منیر
مطلع قصیده دوم:

ای ترک پری روی من ای لعبت دلبر پسیرایه خوبانی و آرایش لشکر
اما به عقیده اقبال قصیده دوم متعلق به منوچهری نیست و دکتر دبیرسیاقتی هم آن را در دیوان مصحح خود وارد نکرده است.

قصیده دیگر منوچهری را حبیب یغمائی از روی یک جنگ قدیمی در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۲۴۴۹ جداگانه تصحیح و در کتاب «ارمغانی برای زرین کوب» همراه با توضیحات و حواشی متعدد به چاپ رسانده است. جنگ مذکور در رجب سال ۶۶۷ق کتابت شده و نسبت به نسخ دیوان منوچهری، متنی کهن به شمار می آید. مطلع این قصیده چنین است:

روزی بس خرم است می گیر از بامداد داد زمانه بده کایزد داد تو داد
همچنین دکتر علی اشرف صادقی تاکنون سه مقاله درباره اشعار نویافته

منوچهری منتشر کرده و ضمن هریک ابیات یا قصاید جدیدی از او را از بین جنگ‌ها و تذکره‌ها یافته و نقل کرده است. نخستین پژوهش او تحت عنوان «اشعار تازه‌ای از منوچهری» در مجله نشر دانش (سال ۱۳ ش ۶) انتشار یافت. در این مقاله او اشعاری از منوچهری را از یک جنگ خطی مضبوط در کتابخانه گنج‌بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان استخراج و برای اولین بار منتشر کرد. از آن پس مقاله دیگری با عنوان «چند بیت تازه از منوچهری و بعضی نکاتی دیگر» در نامه فرهنگستان (شماره ۲۰، آذر ۸۱) نوشت و ابیات نویافته دیگری از منوچهری را پیدا کرد و تحلیلی پیرامون آنها به دست داد. آخرین پژوهش او در این زمینه در مقاله‌ای با عنوان «ضبط‌های متفاوتی از شش قصیده منوچهری» در دو جنگ و یک تذکره در مجله «جستارهای ادبی» [نشریه دانشکده ادبیات دانشگاه مشهد، شماره ۱۷۸] انتشار یافته است. وی در این مقاله یکی دو نکته مندرج در مقاله نخست خود در نشر دانش را تصحیح و ۱۱ بیت را که در آنجا به منوچهری منسوب کرده بود با استناد به کاوش‌های جدید از مسعود سعد سلمان دانست.

پژوهش دیگر در زمینه اشعار باز یافته منوچهری را دکتر توفیق سبحانی در مقاله‌ای با عنوان «دو قصیده تازه از منوچهری دامغانی» انجام داده که در نامواره دکتر محمود افشار مجلد چهارم به طبع رسیده است. در اینجا و پیش از آنکه به معرفی دیوان حاضر پردازیم نخست گزارشی پیرامون نسخه‌های خطی و همچنین چاپ‌های دیوان منوچهری از ابتدا تا روزگار فعلی به دست می‌دهیم.

نسخه‌های خطی دیوان منوچهری

از دیوان منوچهری نسخ خطی متعددی برجای مانده، اما همگی آنها متعلق به قرن ۱۲ و ۱۳ هجری است و فقط یکی دو نسخه آن در قرن ۱۱ کتابت شده است. به این ترتیب باید گفت از دیوان این سراینده برجسته اوایل سده پنجم هجری برخلاف شاعران دیگر آن روزگار، نسخه کهنی برجای نمانده است. با این همه در خیلی از جنگ‌ها، سفینه‌ها و مجموعه‌های آن عصر که تاریخ کتابت آنها از قرن ۶ هجری به بعد است قصاید و ابیات متعدد از منوچهری درج شده که در تصحیح

دیوان او به هر حال ملاک اصلی شمرده می‌شود. اینک معرفی قدیم‌ترین نسخه‌ها:

۱- قدیم‌ترین نسخه موجود دیوان منوچهری، دست‌نویس شماره ۴۶۶۹ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران است که در سال ۱۰۱۰ق به خط نستعلیق کتابت شده و ۱۷۰ صفحه دارد و هر صفحه حاوی ۱۶ سطر است، مقدمه‌ای هم در احوال شاعر در ابتدای آن آمده است. (← فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ج ۱۴/۳۶۱۸) نگارنده تاکنون موفق به دیدن این دست‌نویس نشده است.

۲- نسخه شماره ۵۰۰۴ کتابخانه ملی ملک که تاریخ اتمام کتابت آن ربیع‌الاول سال ۱۰۱۵ق است و از ویژگی‌های آن درج اشعار شاعر نه به ترتیب الفبایی است و در کتابت هم رسم‌الخط قدیم رعایت شده است. این نسخه حاوی ۱۰۸ برگ و به خط نستعلیق نوشته شده است. (فهرست کتابخانه ملی ج ۲/۳۵۷).

۳- نسخه علامه دهخدا مورخ سال ۱۰۵۱ق، این نسخه بعد از مرگ دهخدا در اختیار برادرش قرار گرفت و او بعدها آن را به دکتر محمد دبیرسیاقی واگذار کرد و ایشان در تصحیح دیوان منوچهری به عنوان یکی از نسخه‌های اساس از آن بهره بردند. نسخه مذکور امروزه ظاهراً در کتابخانه لغت‌نامه دهخدا نگهداری می‌گردد. سایر نسخ دیوان منوچهری به قرن ۱۲ به بعد تعلق دارد، اما تعداد آنها زیاد است و طبق احصاء کتاب «فهرستواره دست‌نوشته‌های ایران» (ج ۵/ صفحات ۳۹۴ تا ۳۹۸) که آخرین اثر منتشره در زمینه فهرست‌نگاری مجموعه‌های نسخ خطی است، دست‌نویس‌های دیوان منوچهری بالغ بر ۱۲۵ نسخه است. اما اگر دقیق‌تر محاسبه کنیم تعداد آنها از رقم مزبور بیشتر است. زیرا در سنوات اخیره برخی کتابخانه‌ها در اثر خرید نسخه‌های خطی جدید یا اهدای نسخه به آنها صاحب آثار جدیدی شده‌اند و احیاناً دیوان منوچهری نیز در میان این دست‌نویس‌ها دیده می‌شود. از جمله در کتابخانه مرکز دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی ۴ دست‌نویس دیوان منوچهری وجود دارد که در اثر فوق فقط یک نسخه آن معرفی شده است. افزون بر آن چند ده نسخه در کتابخانه مجلس و حدود ۳۴ نسخه دیوان منوچهری در کتابخانه ملی وجود دارد که تعدادی از آنها در مجلدات اول تا سوم فهرست کتابخانه نوشته استاد انوار معرفی شده‌اند و طبعاً از آنجا به فهرستواره دست‌نوشته‌ها وارد گردیده‌اند، اما گروهی از نسخه‌ها از جمله چندین دست‌نویسی

که از کتابخانه پهلوی به کتابخانه ملی رسیده هنوز در مجلدات فهرست‌های چاپ شده کتابخانه معرفی نشده‌اند، از جمله باید به ۲ نسخه زیر اشاره کرد:

اول: نسخه‌ای که با ردیف ۲۷۲۴/۲۹۴ از کتابخانه پهلوی به کتابخانه ملی انتقال یافته، این نسخه به خط نستعلیق و همراه با مقدمه رضاقلی خان هدایت است، کاتب آن محمدرضا صفا و دو صفحه نخست آن حاوی سرلوح ممتاز است. دوم: نسخه مجدول شماره ۳۰۳۴/۳۷ انتقالی از کتابخانه پهلوی که به خط شکسته نستعلیق خیلی خوب کتابت شده است.

بیشتر نسخه‌های خطی دیوان منوچهری در کتابخانه‌های داخل کشور نگهداری می‌شوند، چنانکه منزوی در جلد سوم فهرست نسخه‌های خطی فارسی خود تصریح می‌کند در وقت تالیف آن جلد (۱۳۵۰ ش) ۶۱ نسخه از دیوان خطی منوچهری وجود داشته که فقط یک دست‌نویس آن در خارج (کتابخانه دانشگاه پنجاب) و بقیه در کتابخانه‌های داخل ایران نگهداری می‌شده‌اند. همچنین در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران چندین دست‌نویس دیوان منوچهری وجود دارد که یکی از مهمترین آنها نسخه شماره ۱۰۸۲۱ آنجاست. این نسخه به مجموعه علی اصغر حکمت تعلق داشته و به قطع رحلی است و کاتبی به نام روضه‌خان فرزند حاجی محمدرحیم در ۲ ذیحجه سال ۱۲۸۷ به خط شکسته نستعلیق خوش و درشت آن را کتبت کرده و در حواشی برخی صفحات، متذکر معانی لغات دشوار شده است. در این نسخه مقدمه رضاقلی خان هدایت نقل شده و کسی که مالک آن بوده و در سال ۱۳۲۶ق آن را خریداری کرده در حاشیه صفحه اول یادداشتی نوشته و از مغلوپ بودن نسخه خبر داده است. این دست‌نویس در سال ۱۳۴۰ ش به دانشگاه تهران اهداء شده است. (فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه ج ۳۴۹/۲۰).

در بخش خطی کتابخانه مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی هم چهار نسخه خطی دیوان منوچهری به شماره‌های زیر موجود است: ۱- نسخه خطی شماره ۱۸۸۲ مورخ ۱۲۷۵ق از مجموعه اهدایی دکتر محمدجواد مشکور. ۲- نسخه شماره ۱۸۴۹ مورخ ۱۲۷۱ق. ۳- نسخه شماره ۹۷۵ مورخ ۱۲۶۴ق (فهرست نسخه‌های خطی دایرةالمعارف ج ۱۱۵/۲). ۴- نسخه خطی شماره ۱۵۲۸ مورخ

۱۲۶۰ق. دو نسخه از دست‌نویس‌های موجود در دایرةالمعارف در تصحیح دیوان حاضر مورد استفاده قرار گرفته که در اینجا با تفصیل بیشتر معرفی می‌شوند:

۱- نسخه خطی شماره ۱۸۴۹ با رمز A، این نسخه به خط نستعلیق کتابت شده و حاوی ۱۷۴ صفحه است، تقریباً بیشتر قصاید و مسمطات منوچهری را دارد اما فاقد قسمت‌های مفردات و متفرقات دیوان منوچهری است. در حواشی این نسخه، معانی برخی اصطلاحات و لغات دشوار آورده شده است. این نسخه در سال ۱۲۷۱ق کتابت شده و مجموعه‌ای است که برگ اول تا ۲۳ آن مشتمل بر دیوان فیاض لاهیجانی و از برگ ۲۵ پ تا ۱۱۱ دیوان منوچهری دامغانی است. این دست‌نویس بردست کاتبی به نام حسن بن احمد الحسینی کاشانی کتابت شده و روز چهارشنبه جمادی‌الاول سال ۱۲۷۱ق کار کتابت آن به اتمام رسیده است. سراسر این نسخه با دیوان حاضر مقابله شده و تفاوت‌های آن در انتهای کتاب وارد شده است. دست‌نویس فوق حاوی ۵۴ قصیده و ۶ مسمط است، بخش‌هایی را که این کتاب فاقد آن است با نسخه بعد مقابله کرده‌ام.

۲- نسخه شماره ۱۸۸۲ دایرةالمعارف بزرگ اسلامی که با رمز B خوانده شده و بخش‌هایی از آن با دیوان حاضر مقابله شده است. این دست‌نویس حاوی ۱۰۳ برگ و در سال ۱۲۷۵ق کتابت شده و سابقاً متعلق به مرحوم دکتر محمدجواد مشکور بوده و ایشان آن را به کتابخانه دایرةالمعارف همراه با مجموعه کتاب‌های خود اهداء کرده‌اند. نسخه را کاتبی ناشناس در سال مذکور به خط شکسته نستعلیق نسبتاً زیبا کتابت کرده و از نسخه قبلی مفصل‌تر و حاوی قصاید، مسمطات، رباعیات و قطعات ناتمام منوچهری است و مقدمه رضاقلی خان هدایت نیز در آغاز آن آمده است.

نسخه مذکور نسبت به متن فعلی دیوان حاوی اضافاتی به شرح زیر است:

- ۱- مقدمه رضاقلی خان هدایت.
- ۲- قصیده صفحه ۷ تا ۱۱ با مطلع زیر که طبق تحقیق دکتر دبیرسیاقی سروده امیرمعزی است و از منوچهری نیست:

سَلام عَلی دَارِ امِّ الْکَوَاعِبِ بتان سیه چشم عنبر ذوائب

۳- قصیده صفحه ۴۴ تا ۴۷ با مطلع زیر که آن هم به گفته دکتر دبیرسیاقی از لیبیی

است و به اشتباه به دیوان منوچهری راه یافته است:

چو برکندم دل از دیدار دلبر
 نهاده مهر خرسندی به دل‌بر
 ۴- قصیده ص ۷۱-۷۲ که متعلق به خواجوی کرمانی است (دکتر دبیرسیاقی ص
 ۲۱۶ دیوان) با مطلع:

ای پیکر منور محرور خون چکان
 ثعبان آتشین دم روئینه استخوان
 ۵- قصیده ص ۷۲-۷۳ با مطلع زیر که طبق تحقیق دکتر دبیرسیاقی از رافعی
 نیشابوری است:

چیست آن شخصی چو زرین سرودر سیمین لگن
 خویشتن گریان و سوزان و گدازان همچو من

چاپ‌های دیوان منوچهری

از دیوان منوچهری چنانکه اشاره شد نسخه قدیمی و کهنی در دست نیست. اما از آغاز پیدایش فن چاپ به طور مکرر چاپ شده و انتشار یافته است. نخستین بار رضاقلی خان هدایت به جمع‌آوری نسخه‌های موجود پرداخت و از سال ۱۲۷۴ق آن کار را به طور متناوب دنبال کرد. او چنانکه در مقدمه دیوان منوچهری تصریح کرده نخست بار در سال مذکور مجموعه مختصری از دیوان منوچهری را در شیراز به دست آورد و مندرجاً با استفاده از دواوین خطی او و جنگ‌ها و سفینه‌ها ابیاتی بر آن می‌افزود. تا اینکه پیش از وفات خود [در سال ۱۲۸۸ق] آن را تنظیم و همراه با مقدمه‌ای به چاپ رساند. از آن پس بیشتر دواوین چاپی و خطی منوچهری براساس نسخه چاپی هدایت کتابت شده یا به چاپ رسیده است. حتی کسانی که دیوان منوچهری را از روی نسخه‌های دیگر استکتاب کرده‌اند، مقدمه هدایت را به آن افزوده‌اند.

هدایت در مقدمه دیوان گردآوری خود به شیوه ترتیب و تنظیم نسخه خود اشاره کرده و گوید: «الحاصل در تاریخ سنه ۱۲۴۷ مرا در شیراز مجموعه‌ای بود و مختصری از وی به دست افتاد. برخی از آن منتخب و در تذکره موسوم به مجمع الفصحای خود ثبت نمودم و همواره دیوان او را در تفحص بودم تا به قدر امکان تتبع احوال و اقوال او کردم. آنچه برفقیرالراجی بعنایت الله رضاقلی متخلص

به هدایت محقق شده مجملی در این صفحه که افتتاح دیوان اوست باز نموده می‌آید...»

چاپ‌هایی که تاکنون از دیوان منوچهری دیده شده به این شرحند:

۱- چاپ تهران، در سال ۱۲۸۵ ق به قطع رقعی و بدون صفحه شمار. این نسخه به خط نستعلیق و به خط عباسعلی تفرشی به چاپ سنگی رسیده است، این چاپ احتمالاً همان است که به اهتمام رضاقلی خان هدایت صورت گرفته است.

۲- چاپ تهران به سال ۱۲۹۵ ق، این چاپ به قطع پالتوئی و به خط نستعلیق عبدالکریم فریدنی شیشجانی بن شیخ عبدالحسین است و صفحه‌شمار ندارد. در این چاپ مقدمه هدایت آورده شده و در مقدمه دیگر از محمدحسین فروغی نیز سپاسگزاری شده. این دیوان در سال ۱۲۹۵ به اهتمام و سرمایه مشهدی تقی چاپ شده و ساقی‌نامه رضی‌الدین آرتیمانی نیز به صفحات آخر آن افزوده شده است. در حواشی برخی لغات، معنی شده و اشعاری از شعرای دیگر منجمله یغما در حاشیه صفحات آورده شده است.

۳- دیوان منوچهری چاپ ۱۲۹۷ ق در تهران. این نسخه همراه با مقدمه‌های هدایت و دیگران است و به خط نستعلیق محمدباقر جرفادقانی از خوش‌نویسان معروف آن روزگار کتابت شده و در حدود ۱۷۰ صفحه مجدول دارد، این چاپ حاوی مقدمه‌های هدایت و محمدحسین فروغی است و پاره‌ای لغات و اصطلاحات در حاشیه معنی شده است.

۴- دیوان منوچهری چاپ ۱۳۰۱ ق تهران، حاوی مقدمه هدایت در احوال منوچهری. در مقدمه آورده شده که از سال ۱۲۲۴ به تدوین دیوان منوچهری اشتغال داشته احتمالاً این مقدمه به قلم هدایت است. این چاپ به اهتمام محمدحسن قلی صورت گرفته است.

۵- چاپ دیگر به سال ۱۳۰۳ ق تحت عنوان «دیوان ابوالنجم احمد معروف به شصت کله متخلص به منوچهری دامغانی» به تصحیح کازیمیرسکی^۱ ایران‌شناس فرانسوی به انضمام ترجمه فرانسه آن و مقدمه‌ای مفصل به فرانسوی

در ۲۲۴ صفحه فارسی و جمعاً در ۴۴۳ صفحه در سال ۱۸۸۶/۱۳۰۳ م در لیدن هلند به چاپ حروفی رسیده است. کازمیرسکی کار تصحیح دیوان را در پاریس به اتمام رسانده و مقدمه هدایت را نیز بدون ذکر نام وی در آغاز کتاب نقل کرده است، نسخه‌ای از این چاپ کهن به شماره ۶۴۹۸۶ در کتابخانه مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی موجود است. اما به عقیده عباس اقبال آشتیانی او در ترجمه مطالب راه اشتباه پیموده است.^۱

۶- دیوان منوچهری به قطع پالتویی، بدون صفحه شمار، حاوی ۲۸ صفحه، این دیوان به خط نستعلیق کتابت شده و همراه با مقدمه هدایت در دوره قاجار به چاپ سنگی رسیده اما سال انتشار آن دقیقاً معلوم نیست. این نسخه نیز به خط شیخ عبدالکریم فریدنی فرزند شیخ عبدالحسین است و در صفحه آخر آن ساقی‌نامه رضی‌الدین آرتیمانی درج گردیده است، این کتاب به اهتمام میرزاحسن فرزند آقامحمد باقر خوانساری به طبع رسیده است. کاتب در صفحه ۲۰۵ در پایان کتاب شرح ذیل را نگاشته است: «در نهایت افسردگی دماغ و غایت تفرقه حواس که قریب به نهصد تومان از نقود و اجناس را ثانی اثنین آن خناس خانه تزویر و شیطنت را بانی و اساس ابوالشورور و ام‌الوسواس شیخ حسن معروف به حسن سیاه و اخوان روسیاه خود، اموال پدر این حقیر ساده‌دل را که به عبث معروف به زیرکم، بلعیده با تهی‌دستی و عدم بضاعت دیوان حقیقت بیان اشعر شعرای متقدمین و متأخرین منوچهری دامغانی را از روی نسخه قلمی قدیمی که از کتابخانه قدس آشیان مرحوم طهماسب میرزا مؤیدالدوله به چنگ آورده در کمال دقت و صحّت نوشته شد، به وصفی که هیچ دخلی به نسخه‌های اول و دویم و سیم که سابقاً چاپ شده ندارد. الحقیقیر الفقیر ابن شیخ عبدالحسین، شیخ کریم فریدنی.»

به قراری که خود کاتب در این یادداشت تصریح کرده او دیوان منوچهری را از سه نسخه جداگانه انتخاب و تصحیح و کتابت کرده و به چاپ رسانده و به گفته خودش، چاپ حاضر درست‌تر و بی‌غلط‌تر است، اما سال چاپ آن به درستی معلوم نیست.

۱. اقبال آشتیانی، عباس، «تاریخ بیهقی» در مجموعه مقالات عباس اقبال آشتیانی، به کوشش دکتر

- ۷- دیوان منوچهری، چاپ ۱۳۰۷ق.
- ۸- دیوان منوچهری، چاپ سال ۱۳۱۵ق به تصحیح عبدالکریم فریدنی.
- ۹- دیوان منوچهری، چاپ سال ۱۳۵۹ق.
- ۱۰- دیوان منوچهری، تهران، چاپ سنگی به اهتمام محمدحسین خوانساری و شیخ عبدالحسین.
- ۱۱- دیوان منوچهری به تصحیح محمد مهدی ارباب اصفهانی و به خط میرزا آقا کمره‌ای، تهران، بدون تاریخ.
- ۱۲- دیوان کامل استاد منوچهری، به تصحیح و تحشیه محمدحسین نهایندی، با مقابله چند نسخه خطی قدیمی، همراه با مقدمه در احوال منوچهری و گزارش معانی برخی واژه‌ها در حواشی و پاورقی‌ها، ۱۶۲ صفحه، تهران، دهه ۲۰ شمسی، مشتمل بر ۱۶۲ صفحه.
- ۱۳- دیوان منوچهری دامغانی، به تصحیح دکتر محمد دبیرسیاقی، چاپ اول، تهران، ۱۳۲۶ش، این تصحیح تا سال‌های اخیر به کرات تکمیل و تجدید چاپ شده و صحیح‌ترین و کامل‌ترین دیوان منوچهری شمرده شده است.
- ۱۴- دیوان منوچهری، به تصحیح دکتر برات زنجانی، از انتشارات دانشگاه تهران.



تصحیح خطی دیوان منوچهری در زمره کارهایی است که روان شاد استاد حبیب یغمایی در جوانی به آن پرداخته و با اینکه متن کامل دیوان را براساس چند نسخه خطی معتبر تصحیح کرده و مقدمه‌ای در احوال شاعر بر آن نگاشته، اما نسبت به چاپ و انتشار آن اقدامی نکرده است. نسخه صحافی شده این اثر که تماماً به خط یغمائی است هم اکنون در کتابخانه حبیب یغمائی که خود او در سال ۱۳۴۹ش در خور بیابانک تأسیس کرده نگهداری می‌شود و متن فعلی استنساخ دقیق همان نسخه است، با این وصف نگارنده برای آنکه تا حدی آن را کامل کرده باشد با دو نسخه دیوان منوچهری موجود در کتابخانه دایرةالمعارف بزرگ اسلامی - که شرح آنها را اندکی پیش از این به دست داد - مقابله و اختلافات را در صفحات

آخر کتاب در بخش اختلاف نسخه‌ها درج کرد تا برفایدت این تصحیح قدیمی افزوده شود.

یغمائی از سال ۱۳۰۵ ش به تحقیق در باب جغرافیای تاریخی دامغان پرداخت و به تشویق شریعتمدار دامغانی که در آن اوقات نماینده دامغان در مجلس بود و خود شخصی شاعر و دانشمند به شمار می‌رفت. تحقیق در باب منوچهری و دیوان او را آغاز کرد. در اعلانی که در ۷ تیرماه ۱۳۰۵ در یکی از روزنامه‌های آن عصر انتشار داده و عده می‌دهد که تحقیق بر روی آثار منوچهری را آغاز کرده. او در سال ۱۳۲۵ سرانجام توفیق یافت تا متن کامل پیراسته شده دیوان منوچهری را آماده سازد، برآن مقدمه‌ای هم در ۲۸ صفحه نوشت و فهرست لغات و اعلام و اصطلاحات دشوار آن را استخراج کرد اما در طی این ادوار به چاپ آن اقدامی نکرد. یک سال پس از آماده شدن متن دیوان او بود که دکتر محمد دبیرسیاقی به انتشار تصحیح خود از دیوان منوچهری در سال ۱۳۲۶ ش مبادرت کرد، از این رو باید حق تقدم در تصحیح منوچهری را به یغمائی داد. نگارنده چندین سال پیش مقدمه‌ای را که او در احوال منوچهری و معرفی نسخ خطی مورد استفاده دیوان او نوشته بود در مجموعه «یغمای سی و دو» به اهتمام استاد ایرج افشار به چاپ رساند، اینک فرصتی پیش آمده تا متن کامل آن را همراه با پاره‌ای تصحیحات و تعلیقات جدید به همت بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی در معرض استفاده همگان درآورد. در اینجا فرض است از دانشمند گرامی جناب آقای دکتر مصطفی محقق داماد رئیس محترم شورای تولیت بنیاد موقوفات، اعضای گرامی شورای گزینش کتاب آن بنیاد و دوست عزیز دانشمند آقای کریم اصفهانیان مسؤل انتشارات بنیاد موقوفات سپاسگزاری کرده و همدلی و همراهی آنان را در چاپ و نشر این اثر که از سال ۱۳۲۵ آماده چاپ بوده ارج می‌گزارم.

تهران - ۸ آبان ۱۳۹۲

سیدعلی آل داود

مآخذ مقدمه

- آل داود، سیدعلی، «دیوان منوچهری به تصحیح حبیب یغمائی»، یغمای سی و دوم [یادنامه حبیب یغمائی]، به کوشش ایرج افشار و قدرت‌الله روشنی زعفرانلو، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۷۰ش، صص ۸۱۸-۸۰۶.
- افشار، ایرج و محمدتقی دانش‌پژوه، فهرست کتاب‌های خطی کتابخانه ملی ملک، تهران، ۱۳۵۴ش، ج ۲/۳۵۸-۳۵۶.
- اقبال آشتیانی، عباس، «دو قصیده از منوچهری دامغانی»، مجله یادگار، سال اول، ش ۱۰ [خرداد ۱۳۲۴ش]، صص ۲۷-۳۴.
- دانش‌پژوه، محمدتقی، فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۰ش، ج ۱۴/۳۶۱۸.
- درایتی، مصطفی، فهرستواره دست‌نوشته‌های ایران، تهران، کتابخانه مجلس، ۱۳۸۹ش، ج ۵/۳۹۸-۳۹۴.
- راستکار، فخری، فهرست کتب خطی کتابخانه مجلس، تهران، انتشارات کتابخانه، ۱۳۴۵ش، ج ۸/۱۲-۱۴.
- صادقی، علی اشرف «اشعار تازه‌ای از منوچهری»، مجله نشر دانش، سال ۱۳، ش ۶ [مهر - آبان ۱۳۷۲] صص ۱۸-۲۳.
- صادقی، علی اشرف، ضبط‌های متفاوتی از شش قصیده منوچهری، جستارهای ادبی، [مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه مشهد، ش ۱۷۸، س ۴۵ ش ۳، (پائیز ۱۳۹۱)]، صص ۲۸-۱.
- عاطفی، حسن، «لغز شمع از منوچهری دامغانی»، مجله آینده، سال ۱۳، شماره ۶-۷ [شهریور - مهر ۱۳۶۶ش]، صص ۴۸۲-۴۸۴.
- مشار، خانابابا، فهرست کتاب‌های چاپی فارسی، تهران، ۱۳۵۱، ج ۲/۲۳۷۵-۲۳۷۶.
- منزوی، احمد، فهرست نسخه‌های خطی فارسی، تهران، مؤسسه فرهنگی منطقه‌ای، ۱۳۵۰ش، ج ۳/۲۵۴۷-۲۵۵۰.
- یغمائی، حبیب، «قصیده‌ای از منوچهری»، ارمغانی برای زرین‌کوب، خرم‌آباد، اداره کل فرهنگ و هنر لرستان، ۱۳۵۵ش، صص ۱۰-۱۹.

منوچهری دامغانی

۱- نام و کنیت و لقب و مولد شاعر

منوچهری دامغانی نامش احمد و نام پدرش «قوص» یا «قوصی» و یا «قومی» و نام جدش احمدست چنانکه خود در قصیده‌ای گوید:

برهرکسی لطف کند و لطف بیشتر براحمدبن قوص بن احمد کند همی

عوفی در لباب‌الالباب می‌نویسد: «ابوالنجم احمدبن قوص بن احمد المنوچهری» و چون اعتبار قدمت و تصحیح این کتاب محرزست ظاهراً کلمه «قوص» از کلمه «قوصی» یا «قومی» که در نسخ چاپی دیوان منوچهری ضبط است صحیح‌تر باشد و گرچه هیچیک از این دو لغت معنی واضحی ندارد.

صاحب مجمع‌الفصحا می‌نویسد: «لقبش شصت کله نه به معنی شصت گله داشتن است که بعضی گفته‌اند از کثرت ثروت و خیول و مواشی و اغنام و دواب، این لقب داشته بلکه شصت وی که ابهام باشد نقصانی داشته چون گله و کل به معنی اشل و اعرج آمده یعنی شصت شکسته یا شصت کوتاه».

باید دانست که در نیمه آخر قرن ششم هجری شاعری بوده است به نام احمدبن منوچهر ملقب به «شصت کله» شاید و به ظن قوی به واسطه نزدیک بودن نام و شهرت و زمان این دو شاعر نسبت به یکدیگر صاحبان تذکره به اشتباه افتاده لقب شصت کله را که از احمدبن منوچهر شاعر قرن ششم است به احمدبن قوص منوچهری دامغانی شاعر معروف قرن پنجم داده باشند. اینست عباراتی که

محمد بن علی بن سلیمان راوندی مصنف کتاب راحة الصدور در مقدمه کتاب خود می نویسد:

«در شهر سنه ثمانین و خمسمائه خداوند عالم رکن الدنيا و الدین طغرل بن ارسلان را هوای مجموعه ای بود از اشعار، حال دعاگوی زین الدین می نوشت و جمال نقاش اصفهانی آن را صورت می کرد، صورت هر شاعری می کردند و در عقبش شعری می آوردند و مضاحکی چند می نوشتند و آن حکایت را صورت رقم می زدند و خداوند عالم مجلس بدان می آراست، و به لطف طبع مضاحکی چند ساختی و آن را «غیبی» خواندی و بعضی مسموعات را «جیبی»، در آن حال امیر الشعراء و سفیر الکبراء احمد بن منوچهر شصت کله که قصیده تمناج گفته است حکایت کرد که سید اشرف به همدان رسید در مکتبها می گردید تا کرا طبع شعرست مصراعی به من داد تا بران وزن دو سه بیت گفتم. به سمع رضا اصغا فرمود و مرا بدان بستود و حث و تحریض واجب داشت و گفت از اشعار متأخران چون عمادی و انوری و سید اشرف و بلفرج رونی و امثال عرب و اشعار تازی و حکم شاهنامه و آنچه طبع تو بدان میل کند قدر دو یست بیت از هر جا اختیار کن و یاد گیر و بر خواندن شاهنامه مواظبت نمای تا شعر به غایت رسد و از شعر سنائی و عنصری و معزی و رودکی اجتناب کن، هرگز نشنوی و نخوانی که آن طبع های بلندست طبع تو ببندد و از مقصود باز دارد. شمس الدین شصت کله گفت من و چند کس دیگر این وصیت به جا می آوردیم به مقصود رسیدیم و غایت مطلوب بدیدیم. بیت اینست:

صیح بی روی تو نفس نزنند	نفس عشق بی تو کس نزنند
وصل تو بگذرد به کوی امید	تا در خانه هوس نزنند
بنده گر با تو یک نفس بنشست	جز بر آن یاد یک نفس نزنند ^۱

از این جمله مقصود اینکه لقب «شصت کله» از آن منوچهری دامغانی نیست، چنانکه عوفی هم در لباب الالباب اگر لقبی می داشت چون کنیت او (ابوالنجم) یاد

۱. راحة الصدور تاریخ تألیف ۵۹۹ هجری. طبع لیدن، سال ۱۹۲۱ میلادی.

می‌کرد و عموم تذکره‌نویسانی که منوچهری را ملقب به «شصت کله» دانسته‌اند به خطا رفته‌اند.

مولد شاعر نیز بی‌هیچ تردید شهر دامغان است به گفته خودش:

سوی تاج عمرانیان هم بدینسان بیامد منوچهری دامغانی

و اینکه دولت‌شاه سمرقندی او را بلخی می‌داند سهواست، چه از آن پس که شاعری به صراحت تمام نام مولد خود را بگوید جای سهو و شبهه باقی نمی‌ماند.

۲- منوچهری در دربار غزنویان

میرمحمد تقی کاشانی صاحب تذکره خلاصه‌الاشعار گفته است که «وی شاگرد ابوالفرج سکزی و از اقران عنصری و عسجدی بوده و در مجلس عنصری بر همه شعرا و فضلا مقدم نشسته است در زمان سلطان محمد و سلطان مسعود مصدر خدمات و مهمات عظیمه بود. وقتی فتحی کرده و حصار گشوده و در خدمت سلطان محمد رتبه ترخانی داشت و هر وقتی در بارگاه ناخواسته به درآمدن مأذون و مرخص می‌بوده و هرگونه سخنی گفتمی و می‌شنودی و روش طریقت اکتساب کرده و معتقد امام الحرمین ابوالمعالی عبدالملک بن محمد جوینی بوده...»

اگر آنچه را که صاحب تذکره خلاصه‌الاشعار درباره منوچهری گفته بتوان پذیرفت در دو مورد اشتباه وی مسلم است:

اولاً - چنانکه خود شاعر مکرر به تصریح و اشارت بیان کرده وی از مداحان خاص مسعود است^۱، و در همان آغاز سلطنت مسعود در سفری که سلطان از ری قصد غزنین و جلوس بر تخت پادشاهی را داشته^۲ به خدمت پیوسته و مجال و مناسب نبوده درباره امیرمحمد که پس از وفات سلطان محمود و برخلاف مسعود جز چند ماهی از سال ۴۲۱ سلطنت نرانده ستایش کند چنانکه در سرتاسر دیوان او هم نامی از امیرمحمد نیست.

۱. نه برادر حجازی نه برادر بخاری
تا بازگشت سلطان از جویبار ساری

۱. جز برادر شهنشه پیش کسی نرفتم
۲. دانی که من مقیمم بر درگاه شهنشه

قصاید

۱

همی ریزد میان باغ لؤلؤها به زنبرها^۱

همی سوزد میان راغ عنبرها به مجمرها

ز قرقوبی^۲ به صحراها فرو افکنده بالشها

ز بوقلمون به وادیها فروگسترده بسترها

زده یاقوت رمانی به صحراها به خرمنها

فشانده مشک خرخیزی^۳ به بستانها به زنبرها

به زیر پر قوش اندر همه چون چرخ دیباها

به پر کبک برخطی سیه چون خط محورها

چو چنبرهای یاقوتین به روز باد گلبنها

جهنده بلبل و صلصل چو بازیگر به چنبرها

همه کهسار پر زلفین معشوقان و پر دیده

همه زلفین ز سنبلها همه دیده ز عبهرها

شکفته لاله نعمان بسان خوب رخساران

به مشک اندر زده دلها به خون اندر زده سرها

۵

۱. زنبر: افزاری چارچوب مانند که در آن گل و خاک نهند و دو تن برگیرند.

۲. قرقوبی: یک نوع پارچه که در عراق بافند.

۳. نام شهری از ختا که مشک و جامه ابریشمین از آنجا آرند. «خرخیز» هم درست است به همین معنی.

چو حوراند نرگس‌ها همه سیمین طبق برسر
 نهاده برطبق‌ها بر ز زرّ ساد^۱ ساغرها
 شقایق‌های شورانگیز^۲ پیشاپیش طاوسان
 بسان قطره‌های قیر باریده بر اخگرها
 ۱۰ رخ گلنار چونان، چون شکن بر روی بت رویان
 گل دورویه چونان، چون قمرها در دو پیکرها
 دبیرانند پنداری به باغ اندر درختان را
 ورق‌ها پر ز صورت‌ها قلم‌ها پر ز زیورها
 بسان فال‌گویانند، مرغان بر درختان بر
 نهاده پیش خویش اندر پر از تصویر دفترها
 عروسانند پنداری به‌گردد مرز پوشیده
 همه کف‌ها به ساغرها همه سرها به افسرها
 فروغ برق‌ها گوئی ز ابر تیره تاری
 که بگشایند اکحل^۳‌های جمّالان به نشترها
 ۱۵ زمین محراب داود است از بس سبزه پنداری
 گشاده مرغکان برشاخ چون داود حنجرها
 بهاری بس بدیع است این، گرش با ما بقا بودی
 ولیکن مندرس گردد به آبان‌ها و آذرها
 جمال خواجه را بینم بهار خرم و شادی
 که بفزاید به آبان‌ها و بگزایدش صرصرها
 خجسته خواجه^۴ والا در آن زیبا نگارستان^۴
 گرازان^۵ روی سنبل‌ها و نازان زیر عرعرها

۱. ساد: پاک و خالص و در بعضی نسخه‌ها «ساو» که آن هم به معنی زر خالص است.

۲. عشق‌انگیز.

۳. اَکْحَل: رگ میانی دست.

۵. گرازان: خرامان.

۴. نیکو بهارستان.

خداوندی که ناظم اوست چون خورشید رخشنده
 ز مغرب‌ها به مغرب‌ها ز خاورها به خاورها^۱
 به پیش چشم او همواره دوزخ‌ها چو کانون^۲‌ها
 به پیش دست او جاوید دریاها چو فرغرها^۳
 خرد را اتفاق آن است با توفیق یزدانی
 که فرمان می‌دهند^۴ او را براین هرهفت کشورها
 مه و خورشید سالاران گردون اندرین بیعت
 نشستند یکجا و نشستند محضرها
 چه دانی از بلاغت‌ها چه خوانی از سخاوت‌ها
 که یزدانش بدادست آن و صدچندان و دیگرها
 فریش^۵ آن منظر^۶ میمون و آن فرخنده‌تر مخبر^۷
 که منظرها از او خوارند و در عارند مخبرها
 ۲۵ الا یا سایه یزدان و قطب دین پیغمبر
 به جود اندر چو باران‌ها به خشم اندر چو آذرها
 بهار نصرت و مجدی و اخلاقت ریاحین‌ها
 بهشت حکمت و جودی و انگشتانت کوثرها
 ستمکاران و جبّاران بپوشیدند از سهمت
 همه سرها به چادرها همه رخ‌ها به معجزها
 بود آهنگ نعمت‌ها همه ساله به سوی تو
 بود آهنگ کشتی‌ها همه ساله به معبرها

۱. ز مشرق‌ها به مغرب‌ها ز خاورها به باخترها. «خاور» به معنی مشرق و مغرب هردو آمده.

۲. کانون: آتشدان.

۳. فرغ: خشک رودی که سیلاب از آنجا گذشته و جای جای آن اندک آبی مانده باشد.

۴. که می‌فرمان دهند.

۵. فریش: آفرین.

۶. منظر: آشکارا.

۷. مخبر: نمان.

کف راد تو باز است و فراز^۱ است این همه کف‌ها
در بارت گشاده است و بیستست این همه درها
مکارم‌ها به حلم^۲ تو گرفتست استقامت‌ها ۳۰
که باشد استقامت‌های کشتی‌ها به لنگرها
همی تا بر زند آواز بلبل‌ها به بستان‌ها
همی تا بر زند قالوس^۳ خنیاگر^۴ به مزمرها
به پیروزی و بهروزی همی زی با دل‌افروزی
به دولت‌های ملک‌انگیز و بخت‌آویز اخترها

۱. فراز: در اینجا به معنی «بسته» است و این لغت از اضداد است که به معنی «گشاده» هم می‌آید.

۲. به حکم.

۳. قالوس: نام نوائی است.

۴. خنیاگر: سرودگویی و رودنواز.

۲

در مدح ابوالحسن وزیر سلطان مسعود

نوبهار آمد و آورد گل و یاسمن
باغ همچون تبت و راغ بسان عدنا
بوستان گویی همچون بت فرخار^۱ شدست
مرغکان چون شمن^۲ و گل بیچگان چون و ثنا^۳
برکف پای شمن بوسه بداده و ثنش
کی و ثن بوسه دهد برکف پای شمن
کبک ناقوس زن و شارک^۴ سنتورزنست
فاخته نای زن و بط شده طنبور زنا
پرده^۵ راست زنده نارو برشاخ چنار
پرده باد^۶ زنده قمری بر نارونا
کبک پوشیده به تن پیرهن خز کبود
پوپویک^۷ پیکی نامه زده اندر سر خویش
نامه گه باز کند گه شکند برشکنا

۱. فرخار: شهری بوده میان کاشغر و چین که مردم آن از مرد و زن خوشگل بوده‌اند. (در اطراف نیشابور نیز

دهی به نام فرخار هست).

۲. شمن: بت پرست.

۳. و ثن: بت.

۴. مرغی است سیاه رنگ که چون طوطی سخن آموزد.

۵. آهنگ موسیقی.

۶. باد مخفف «باد نروز» و آن نیز آهنگی است.

۷. پوپویک: هدهد.

فاخته راست به کردار یکی لعب‌گرس
 درفکنده به گلو حلقهٔ مشکین رسنا
 از فروغ گل اگر اهرمن آید به چمن
 از پری باز ندانی دو رخ اهرمنا
 ۱۰ نرگس تازه چو چاه ذقنی شد به مثل
 گر بود چاه ز دینار و ز نقره ذقنا*
 چون که زرین قدحی برکف سیمین صنی
 یا درخشنده چراغی به میان پرنا
 وان گل نار به کردار یکی مبرم^۱ سرخ
 بسته اندر تن او لختی مشک ختنا
 وان گل سوسن مانندهٔ جامی ز لبن
 ریخته معصفر^۲ سوده میان لبنا
 سمن^۳ سرخ بسان دو لب طوطی نر
 که زبانش^۴ بود از زر زده^۵ در دهنا^۶
 ۱۵ ارغوان برطرف شاخ تو پنداری راست
 مرغکانند عقیقی، زده بر بابزنا^۷

* نسخهٔ ملک ولی اینطور است: کو بود جامه ز دیبای و ز نقره بدنا.

۱. مبرم: دوک و در غالب نسخ شبیرم و آن گیاهی است شیرین در غالب نسخ: تن او و آن گل نار به کردار یکی مبرم سرخ.

مکرم: دوک (تصحیح آقای دهخدا در مجله مهر).

ولی به چه دلیل بسته‌اند بُن او

۲. ساخته‌ایست از گیاه «عُصفر» که زرد رنگ است.

۳. سوسن.

۴. که دهانش.

۵. نوده: مرتب و منظم.

۶. که دهانش بود و آژده از زر دهنا. (تصحیح قیاسی)

۷. بابزن: سیخ کباب.

لاله چون مزيخ اندر شده لختی به کسوف
گل دو روی چو برماه سهیل یمن
چون دواتی بسدین است خراسانی وار
باز کرده سر او لاله به طرف چمن
ثوب عتّابی^۱ گشته سلب قوس قزح^۲
سندس رومی گشته سلب یاسمن
سال امسالین نوروز طربناک ترست^۳
پار و پیرار همی دیدم اندوهگنا
این طربناکی و چالاکی او هست کنون
از موافق شدن دولت با بوالحسنا

۱. عتّابی: جامه مخطّط مانند البجه (رجوع فرمائید به مجله آموزش و پرورش در سال ۱۳۲۳ در توضیح این بیت:

گر ببوشد خری است عتّابی)

۳. طربناکان است.

ابلهی صد عتّابی خارا

۲. قوس قزح: نام گلی است.

۳

وله ایضاً

<p>فرو مرد قندیل محراب‌ها بی‌پوشید برکوه سنجاب‌ها فکنده به زلف اندرون تاب‌ها بجستیم مانند طبطاب‌ها^۱ همی زد به تعجیل پرتاب‌ها بی آرام گشتند در خواب‌ها ز بگماز^۲ها نور مهتاب‌ها گرفت ارتفاع سطرلاب‌ها زنده همی زد به مضراب^۳ها و آخری تداویت منها بها أَخَذتِ الْمَعِيشَةَ مِنْ بَابِهَا</p>	<p>چو از زلف شب باز شد تاب‌ها سپیده دم از بیم سرمای سخت به میخوارگان ساقی آواز داد به بانگ نخستین ازین خواب خوش عصیر جوانه هنوز از قدح از آواز ما خفته همسایگان برافتاد برطرف دیوار من منجم به بام آمد از نور می به زیر و بم شعر اعشی قیس و کأس شربت علی لَذَّةٍ لَكِنِّي يَغْلَمُ النَّاسَ أَنْيَ امْرِئٍ</p>	<p>۵ ۱۰</p>
--	--	-----------------

۱. طَبْطَاب: گوی بازی.

۲. بگماز: شراب.

۳. عناب.

۴

و له ایضاً

در خمار می دوشینم ای نیک حیب	آب انگور دو سالیم بفرموده طیب
آب انگور فراز آور یا خون مویز	که مویز ای عجبی هست به انگور قریب
شود انگور زیب آنکه کش خشک کنی	چون بیاغاری ^۱ انگور شود خشک زیب
این زیب ای عجبی مرده انگور بود	چون ورا زنده کنی زنده شود اینت غریب
می باید که کند مستی و بیدار کند	چه مویزی و چه انگوری، ای نیک حیب
ما بسازیم یکی مجلس امروزین روز	چون برون آید از مسجد آدینه خطیب
بنشینیم به هم عاشق و معشوق همی	نه ملامتگر ما را و نه نظار و رقیب
می دیرینه گساریم به فرعونی جام	از کف سیم بناگوشی با کف خضیب
جرعه برخاک همی ریزیم از جام شراب	جرعه برخاک همی ریزند مردان ادیب
ناجوانمردی بسیار بود چون نبود	خاک را از قدح مرد جوانمرد نصیب

۱. آغاریدن: سرشتن و آمیختن.

۵

و له ایضاً

آمد شب و از خواب مرا رنج و عذابست
 چه مرده و چه خفته که بیدار نباشی
 من جهد کنم بی اجل خویش نمیرم
 من خواب ز دیده به می ناب ربایم
 ۵ سختم عجب آید که چگونه بردش خواب
 وین نیز عجب تر که خورد باده نه برچنگ^۱
 اسبی که صفیرش نرنی می نخورد آب
 نه نقل بود ما را نی دفتر و نی نرد
 دفتر به دبستان بود و نقل به بازار
 ۱۰ ما مرد شرابیم و کبابیم و رباییم
 در مجلس احرار سه چیزست و فزون نه^۲
 ای دوست بیار آنچه مرا داروی خوابست
 آن را چه دلیل آری و این را چه جوابست
 در مردن بیهوده چه مزد و چه ثوابست
 آری عدوی خواب جوانان می نابست
 آن را که به کاخ اندر یک شیشه شرابست
 بی نغمه چنگش به می ناب شتابست
 نه مرد کم از اسب و نه می کمتر از آبست
 وین هر سه درین مجلس ما در نه صوابست
 وین نرد به جایی که خرابات خرابست
 خوش آنکه شرابست و کبابست و ربابست
 وان هر سه کبابست و ربابست و شرابست

۱. باده بی چنگ.

۲. دگر نه.